

برون رفت از تراحم حق استمتاع مرد با سلامت جسمی - روانی زن *

□ علی غضنفری **

چکیده

طبق ادله قطعی شرعی، یکی از حقوق مسلم مرد نسبت به همسر خود، حق استمتاع است. گاهی این حق با حفظ حریم جسمانی زن و سلامتی روحی - روانی او تراحم می‌یابد. برون رفت عادلانه از این تراحم، موجب همدلی بیشتر زن و مرد و استحکام بنیان خانواده و در نتیجه انسجام جامعه می‌شود. پژوهش‌های متعددی به تراحم حقوق زوجین پرداخته‌اند. در این مقاله، سعی شده است به روش توصیفی - تحلیلی ضمن تشریح چگونگی تراحم حق استمتاع مرد با حق سلامت جسمی - روانی زن از منظر آیات قرآن و روایات، به راه‌های برون رفت از این تراحم، در قالب راهکارهایی نظیر «حسن رفتار»، «کسب رضایت روحی و جسمی زن»، «تعاملی دوسویه»، «مصالحه» و در نهایت «مراجعه به محاکم قانونی» اشاره شود. به نظر می‌رسد، ضمن امان نظر نسبت به حق استمتاع مرد، این حق مطلق نبوده و مرد نمی‌تواند از آن، به عنوان ابزاری برای اعمال خشونت بهره برد، بلکه تعامل زن و مرد چه در حوزه جنسی و چه در سایر حوزه‌ها، باید بر مدار معاشرت به معروف باشد که در کلام الهی بر آن تأکید شده است.

واژگان کلیدی: تراحم، استمتاع، سلامت جسمی، سلامت روانی، سلامت جنسی، حقوق همسران.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۳/۲۵.

** دانشگاه علوم و معارف قرآن، قم، ایران: (ghazanfari@quran.ac.ir).

۱. مقدمه

وظایفی که از سوی شارع مقدس و نیز شارحان معصوم علیهم السلام، بر عهده مکلفین قرار می‌گیرد، هیچ‌گاه در مقام ثبوت، با یکدیگر تداخل نمی‌یابند؛ حال اگر مفهوم دو حدیث به دلایل متعددی مانند منع تدوین حدیث، جعل گسترده روایات و کثرت احادیث ساختگی، نقل به معنای اخبار به خاطر کندی حافظه و گاه بی‌مبالاتی، از میان رفتن قرائن حالی احادیث، سطح محدود اندیشه برخی محدثان، محدودیت‌های خط و نسخه‌برداری، وقوع تصحیف و تحریف در متون روایات، عدم صدور برخی روایات برای عمل (احادیث تقیه‌ای)، اختلاف زمانی و مکانی صدور حدیث، اختلاف معانی واژه‌ها، تقطیع روایات و... معارض هم باشند؛ یعنی مدلول آنها با هم سازگار نبوده، به طوری که امکان صدور یکی از آنها از معصوم علیهم السلام محال باشد، اولین راه برون رفت از چنین تعارضی جمع عرفی و در صورت عدم امکان، جمع تبرعی است.

مراد از این نوع جمع، دست کشیدن از ظاهر هر دو یا یکی از آنها یا به تأویل بردن ذوقی هر دو یا یکی از آنها است، بدون آن که شاهد عرفی بر آن وجود داشته باشد. حتی ممکن است، امکان اقامه دلیل بر آن وجود نداشته باشد، پس به دلیل عدم اتکای آن بر دلایل روشن و عدم مقبولیت آن برای همه، به درجه ظهور عرفی نمی‌رسد و عقلاً در محاورات خود، به آن توجه نکرده و در گفتگوهای خود، چنین بنای را قرار نمی‌دهند. در صورت عدم امکان جمع، بین دو حدیث متعارض، توجه به مزیت‌ها مانند: مزیت صدور، جهتی و مضمونی یا تمسک به اخباری که در اصطلاح «اخبار علاجیه» نام گرفته‌اند، ضروری خواهد شد (طوسی، ۱۳۶۴: ۴۱/۱؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳: ۱۳۳/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۲۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۶۷؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۷/۳۰۶؛ حر عاملی، ۱۳۶۷: ۴/۱۷۲؛ صدوق، ۱۳۷۷: ۲/۳۵۸). مقتضای این اخبار تخییر یا تساقط احادیث و توقف است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲/۱۱۴؛ انصاری، ۱۴۱۶: ۴۴۱).

اما اگر مفهوم دو حدیث، باهم ناسازگار نبوده و امکان صدور هر دوی آنها از معصوم علیهم السلام وجود داشته باشد، ولی در مقام عمل دچار تراحم باشند و مکلف نتواند آن دو را با هم بجا آورد، آن دو حدیث را متزاحم می‌خوانند. پس متزاحمین دو حدیثی هستند که تنها در مقام عمل، تعارض دارند و عمل به هر دوی آنها امکان‌پذیر نیست (غضنفری: ۱۳۹۶: ۲۰۸).

گاهی این تراحم، در حقوق زوجین صورت می‌گیرد؛ مثل جایی که حق استمتاع جنسی مرد که حق مسلم او از سوی شارع مقدس شناخته شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۲/۴) با توان جسمی و روانی همسرش، تلاقی پیدا می‌کند. این مقاله، به روش توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ به این سؤالات است که اولاً: مقتضای ادله، درباره وجوب حق تمکین مرد و حریم خصوصی زن کدام است؟ ثانیاً: در تراحم این دو حق، کدام یک مقدم می‌شود و راه‌حل‌های قرآنی و فقهی، برای برونرفت از این تراحم چیست؟

۲. پیشینه

فقه‌های بسیاری به بحث تراحم، اقسام و مرجحات آن پرداخته‌اند؛ از آن جمله (مظفر، بی‌تا: ۲۱۶؛ فیض، ۱۳۸۹: ۹۰؛ صدر، ۱۳۷۵: ۸۸/۷). از طرفی هم، مفسران بسیاری نیز به حق استمتاع جنسی مرد و مسلم بودن این حق از سوی شارع مقدس به خصوص در ذیل فقره‌ای از آیه ۲۲۳ سوره بقره پرداخته‌اند جایی که می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ...» همچنین آیه ۳۴ سوره نساء که می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنَّ أَطْعَمَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيرًا» پرداخته‌اند از آن جمله (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۴/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۴: ۱۶۱/۲؛ همو: ۳/۳۰۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۶۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۷۲/۱۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۳۳۶؛ همو: ۲/۳۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۲۱۳؛ همو: ۴/۳۴۴).

پژوهش‌هایی نیز در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله در ارتباط با تراحم حقوق زوجین وجود دارد؛ از جمله کتاب «جایگاه و محدوده حقوق جنسی زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران» که در آن، مؤلف به تعیین جایگاه و حدود تمتعات جنسی در نکاح، با تمسک به ادله استنباط احکام پرداخته و حقوق جنسی و وظایف متقابل زوجین و ضمانت اجرایی آن را، در نظام حقوقی ایران مورد واکاوی قرار می‌دهد و رابطه تمکین جنسی

(بضع)، در برابر مهریه و در نهایت معوض بودن عقد نکاح را، ناصحیح دانسته است (مؤمن: ۱۳۹۲). همچنین، پایان نامه‌ای با عنوان «تزامم حقوق زوجین» نگاشته شده که در آن، نگارنده به حقوق و تکالیف مالی و غیرمالی زوجین و التزامم برخی از حقوق، نظیر التزامم میان حق حبس زوجه و تمکین زوج در مرحله اجرا، پرداخته است (جهان‌دیده، ۱۳۹۲). همچنین، مقاله «تزامم حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوجه» که در آن، مؤلفان به حق جنسی زن و کمینه گرفتن آن، مخاطبان را توجه داده و مدعی شده‌اند که اگر شوهر، حق جنسی زن را تأمین نکند و زن به این خاطر از تمکین ابا کند، ناشزه محسوب نمی‌شود (رضایی و نیکنام، ۱۴۰۰). اثری نیز از مؤلف با عنوان «بررسی فقهی - تفسیری التزامم حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوجه» نگاشته شده که در آن به ادله فقهی و تفسیری این حقوق، اشاره شده است (غضنفری و تیموری، ۱۴۰۱).

پژوهش‌هایی نیز، درباره سلامتی زنان هرچند به صورت محدود و موردی، صورت پذیرفته است؛ از جمله مقاله «بررسی عوامل مؤثر بر وضعیت سلامت روان زنان شاغل در شهر ارومیه سال ۱۳۸۲-۱۳۸۳» (مقدم تبریزی، ۱۳۸۵) و نیز، مقاله «اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر سلامت زنان و راه‌های ارتقا آن: استفاده از تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی» (عرفانی خانقاهی و طایری، ۱۳۹۷).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، پژوهش‌های صورت گرفته یا به طور کلی به اصل التزامم برخی از حقوق زوجین پرداخته است یا به هر یک از حقوق - استمتاع مرد یا سلامت جسمانی و روانی زن - به تنهایی، پرداخته است. همچنین اثری که به راه‌های برون‌رفت این التزامم اشاره کند، تا حد احصاء، یافت نشد.

۳. التزامم در شرع و راه‌های برون‌رفت از آن

در این بخش، ابتدا مختصری به بیان التزامم و انحای مختلف آن پرداخته، سپس راه‌های برون‌رفت از آن که شارع مقدس به آنها اهتمام دارد، از نظر می‌گذرد.

۳-۱. مفهوم تراحم

تراحم در لغت از ماده «زحم» به معنای انبوه شدن آمده است. چنانچه وقتی گفته می‌شود «أَنْ يَزْحَمَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» یعنی قوم انبوه شدند به حدی که در اثر انبوهی به یکدیگر فشار آورند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۶۲). علاوه بر معنای فوق، برخی از اهل لغت، مصدر آن را «أَزْدَحَمَ تَزَاْحَمًا» دانسته و عبارت «الأمواج تَزْدَحِمُ وَتَتَزَاْحِمُ» را به تلاطم موج‌های آب، معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۴: ۵/۱۹۴۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۱۶۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۶/۳۱۳).

تراحم در اصطلاح، به تنافی دو حکم، به دلیل عدم امکان جمع آنها، توسط مکلف در مقام امثال گفته می‌شود. به این معنا که عمل به هر یک از دو حکم مستلزم ترک حکم دیگر باشد (فیض، ۱۳۸۹: ۱۹۴).

تراحم به صورت‌های مختلفی قابل تصور است از آن جمله؛ تعلق گرفتن دو حکم بر یک موضوع، مثل زمانی که بر مکلف نماز واجب شده باشد، ولی نزد او لباسی جز لباس غصبی نیست (فیض، ۱۳۸۹: ۱۹۷) یا وجوب دو امر، بر عهده مکلف به طوری که هم‌زمان هر دو حکم قابل امثال نیستند، نظیر نجات دو غرق‌ی که نجات هر دوی آنها، میسر نیست (صدر، ۱۳۷۵: ۷/۸۸) یا معلق بودن فعل واجب بر مقدمه حرام، مانند نجات جان فردی که نجات او، متوقف بر ورود به ملک غیر، بدون اذن است (فیض، ۱۳۸۹: ۹۰).

در هر یک از موارد پیش گفته، راه‌های مختلفی برای برونرفت از تراحم در اخبار منقول از معصومان علیهم‌السلام بیان شده است که بازگشت تمام آنها به این نکته است که نزد عقل و شرع مقدس، کدامیک از دو حکم متزاحم، از اهمیت عقلی و شرعی بیشتری برخوردار است. به عبارت دیگر، حدیثی که مناط قوی‌تری دارد و به اصطلاح فقهی «اقوی المناطین» است، اولویت خواهد داشت.

پیش از طرح راه‌های برونرفت از تراحم، شایان ذکر است که بررسی سند حدیث، در دفع تراحم کارساز نیست؛ چه اینکه فرض بر این است هر دو حدیث از مجموعه صافی‌های اعتبار مانند سند، دلالت و جهت صدور گذشته‌اند.

۲-۳. راه‌های برون‌رفت از تراحم

راه‌هایی از سوی شارع مقدس برای رفع تراحم بیان شده که از آن جمله تقدم حکم بی‌بدل، تقدم حکم مضیق یا فوری، تقدم حکم مطلق و ... که برای فهم بهتر نگاه شارع در برون‌رفت از موارد تراحم، به اختصار بدان پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳. تقدم حکم بی‌بدل

نزد شارع مقدس، حکمی که بدل ندارد بر حکمی که دارای بدل است، مقدم است؛ زیرا شارع به گاه ضرورت، اجازه ترک حکم بدل‌دار را صادر کرده است. تفاوتی هم ندارد که بدل اختیاری باشد؛ مانند کفاره ماه مبارک یا اضطراری باشد؛ مانند تیمم بدل از وضو (مظفر، بی‌تا: ۲۱۶).

۲-۲-۳. تقدم حکم مضیق یا فوری

حکم واجبی که مضیق یا فوری است، در شرع مقدس بر حکمی که موسع است، تقدم دارد. چنانچه اگر امر بین ازاله نجاست از مسجد و اقامه نماز در وسعت وقت دایر شود، ازاله نجاست، مقدم می‌شود (همان؛ صدر، ۱۳۷۵: ۶۱/۷ و ۶۸).

۳-۲-۳. تقدم حکم مطلق

حکم مطلق بر حکم مشروط به قدرت شرعی، تقدم دارد. نظیر زمانی که بین وجوب حج با وجوب ادای دین منافی استطاعت حج، تراحم به وجود می‌آید. در چنین موقعیتی ادای دین، مقدم می‌شود؛ زیرا شرط وجوب حج که استطاعت است، ثابت نشده است (مظفر، بی‌تا: ۲۱۷؛ حکیم، ۱۴۲۸: ۶/۲۲ و ۶۳۰).

۴-۲-۳. تقدم حکم صاحب وقت

حکمی که دارای وقت است، بر حکمی که برای آن وقتی تعیین نشده، تقدم دارد. به عنوان مثال، بین نماز واجب روزانه در آخر وقت و نماز آیاتی که در شرف قضا شدن است، نماز روزانه تقدم دارد (مظفر، بی‌تا: ۲۱۷).

۳-۲-۵. تقدم حکم مقدم

حکم واجبی که امثال آن مقدم است، رجحان دارد. نظیر زمانی که مکلف تنها می‌تواند یک رکعت از نماز را به صورت ایستاده ادا کند. در چنین موقعیتی رکعت اول بر سایر رکعات مقدم است (همان: ۲۱۸؛ خویی، ۱۴۲۲: ۵۳/۲ و ۶۶).

۳-۲-۶. تقدم عقلی حکم

اگر یکی از دو حکم از نظر عقلی دارای اهمیت بیشتری باشد، مقدم می‌شود. نظیر تقدم حفظ اسلام، بر دیگر واجبات یا تقدم جان بر مال یا تقدم حق الناس بر حق الله یا تقدم جزء رکنی بر جزء غیر رکنی در نماز (خویی، ۱۴۲۲: ۵۳/۲ و ۶۶)؛ البته در صورت عدم یقین به تقدم یکی از دو حکم، مکلف جایز به تخیر است.

۴. حقوق زوجین و تراحم آنها

هریک از زن و شوهر به عنوان دو رکن اساسی نهاد خانواده، برای برپایی و انتظام این کانون مقدس، نسبت به هم وظایف و در مقابل حقوقی دارند. انقیاد در برابر تکالیف و احترام به حقوق، موجب استحکام روابط همسران و محبت و همدلی ایشان می‌شود.

۴-۱. حقوق زوجین

حقوق در قوانین حقوقی اسلام، احکام قاطعی دارد. قاطعیت در اینگونه مقررات، موجب می‌شود که طرفین نزاع از تعدی مجدد پرهیز نمایند، ولی همین مسائل حقوقی در کانون خانواده، با نوعی گذشت همراه است، به طوری که احکام تند و محکم در اینجا جایگاهی ندارند. زن و شوهری که ارتباطی چوبین و خشک دارند، قادر به ادامه حیات مشترک نیستند؛ زیرا محیط خانواده، محیط عفو و احسان است. همچنان که آیات مربوط به روابط خانواده، با نوعی تسامح و گذشت همراه است. به عنوان مثال خداوند متعال درباره پرداخت مهریه به برخی از زنان مطلقه، در آیه ۲۳۷ سوره بقره می‌فرماید: «... وَ أَنْ تَغْفُوا

اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ لَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ...؛ گذشت به پرهیزگاری نزدیک تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید»، یا در مورد طلاق زنی که صرفاً عقد شده و مهریه‌ای برای او در نظر گرفته نشده در آیه ۲۳۶ سوره بقره می‌فرماید: «... وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ؛ آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانای‌اش، و آن کس که ندارد، به نسبت خودش، هدیه‌ای پسندیده بدهد که این شایسته نیکوکاران است». همچنین در مورد زنانی که با شوهران‌شان عناد و دشمنی می‌ورزند در آیه ۱۴ سوره تغابن می‌فرماید: «... وَ اِنْ تَعَفَّوْا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفِرُوا فَاِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و ببخشید (بهتر است) زیرا که خداوند غفور و رحیم است».

با این همه، برای حفظ نظام خانواده تکالیف و حقوقی لازم است؛ از جمله آن حقوق که موضوع مورد بررسی در این مقاله است، حق استمتاع مرد یا تمکین می‌باشد که آیات و روایات زیادی به دلیل اهمیت آن، بدان پرداخته‌است.

۴-۱-۱. استمتاع مرد

یکی از وظایف مهم زن، این است که شوهر خود را از نظر تمکین جنسی تأمین نماید. به طبع مراد از تمکین مرد، توجه زن به میزان حساسیت جنسی او و ارضاء همان حدود از امیال وی است. دلایل بسیاری از کتاب (بقره: ۲۲۳؛ نساء: ۳۴)، سنت، اجماع و عقل بر وجوب این حق شرعی دلالت دارد (ر.ک: پورعبدالله و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۶؛ غضنفری و تیموری، ۱۴۰۱: ۹۴) که به منظور پرهیز از خروج موضوعی، به نقل دو روایات در این زمینه کفایت می‌شود.

در این رابطه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ زنی که از وی حق مردان بر زنان را پرسش نمود، چنین فرمود:

... وَ عَلَيْهَا اَنْ تَطْلُبَ بِطَاطِبِ طَيْبِهَا وَ تَلْبَسَ اَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزَيِّنَ بِاَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعَرِّضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غَدَوَةً وَ عَشِيَّةً...؛ بر زن لازم است که به بهترین عطرش خود را خوشبو کند و بهترین لباس را بپوشد و به بهترین شیوه آرایش نماید و صبح و

شام، خود را بر شوهرش عرضه کند (حرعاملی، ۱۳۷۶: ۱۴/۱۱۵).

راویان این حدیث عبارتند از احمد بن محمد بن خالد برقی، جامورانی، ابن ابی حمزة و عمرو بن جبیر عزرمی که هرچند در کتب رجالی از غیر برقی به نیکی یاد نشده؛ اما بی تردید وی امامی، ثقه و جلیل القدر بوده و همه دانشمندان رجال از او به نیکی یاد کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۷؛ حلی، ۱۴۲۲: ۲۶۸) و به همین جهت بعید می‌نماید حدیثی از اشخاص ضعیف نقل کند یا روایتی را که خود به درستی آن مطمئن نباشد منتقل نماید. علاوه اینکه حدیث با عقل و نصوص قرآنی که دو سنجه اصلی در تعیین اعتبار سند هستند، در تضاد نیست (غضنفری، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زنی برای برخی سؤال‌ها نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد. حضرت فرمود: شاید تو از «مَسْوَفَات» هستی؟ زن گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مَسْوَفَات علیه السلام چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود:

الْمَرْءَةُ الَّتِي يَدْعُوهَا زَوْجُهَا لِيُعْصِ الْحَاجَّةَ فَلَا تَزَالُ تُسَوِّفُهُ، حَتَّى يَنْعَسَ زَوْجُهَا فَيَنَامَ، فَيَلْتِكِ الَّتِي لَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ يَلْعَنُهَا حَتَّى يَشْتَقِظَ زَوْجُهَا؛ زنی است که شوهرش وی را می‌خواند و او دائماً معطل می‌کند تا اینکه شوهرش چرت می‌زند و به خواب می‌رود، این زن را ملائکه دائماً لعن می‌کنند تا اینکه شوهرش از خواب بیدار شود» (همان: ۱۱۷).

راویان این روایت عبارتند از: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ ضُرَيْسِ بْنِ الْكُنَاسِيِّ. سند این روایت از حدیث پیشین قوی‌تر است؛ زیرا در سلسله سند، احمد بن خالد برقی و موسی بن القاسم البجلی وجود دارند و هر دو از بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام هستند (حلی، ۱۴۲۲: ۲۵۸؛ طوسی: ۱۴۱۵: ۳۶۵). ضریس بن عبدالمک بن أعین هم که در سند آمده‌است از مشایخ امامیه شمرده شده است (کشی، ۱۳۴۸: ۳۱۴). البته در مورد ابی جمیله بحث بسیاری شده، ولی با وجود ثقاتی که از او نقل کرده‌اند، اعتبار قوی روایت ماندگار است. آقای شبیری در باره وی گفته‌اند: اعتقاد ما بر این است که ابی جمیله نیز ثقه است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲/۳۴).

۴-۱-۲. سلامت جسمانی و روانی زن

یکی از حقوق مسلم زنان نسبت به همسران خود، حفظ سلامت جسمانی و روانی ایشان است که دلایلی از قرآن (نساء: ۱۹)، فطرت و عقل بر آن دلالت دارد (ر.ک: پورعبدالله و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۲). زنان نیز مانند هر انسانی بر جسم خویش سلطه داشته و خواهان حفظ حرمت آن هستند (انصاری، ۱۳۸۶: ۴۰)؛ زیرا هر انسانی، بیش از دیگران در برابر خویشتن مسئول بوده و موظف به حفظ سلامتی جسمی و روحی خودش می‌باشد. به طوری که برخی از فقها با استناد به اصل «ملازمه‌ی عقل و شرع»، بر این باورند که آنچه موجب از بین رفتن ارزش مؤمن و از چشم مردم افتادن او می‌شود، اشکال دارد (انصاری، ۱۴۲۸: ۳۴۵).

از آنجا که ارتباط جنسی اجباری، لطمات روحی و جسمی زیادی در پی دارد، بر اساس اصل چهلم از قانون اساسی نیز، چنین اعمال حقی را که سبب ضرر رساندن به غیر است، مردود شمرده می‌شود: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

از این روست که مرد، حق ندارد به هیچ وجه، موجب صدمه به سلامتی جسمی و روحی همسر خویش گردد. به عنوان نمونه یکی از صدمات، آزار جسمانی و تنبیه بدنی است. شارع مقدس ضمن نهی از این رفتار ناپسند، مرد را موظف به پرداخت دیه، در صورت سرخ یا کبود یا سیاه شدن صورت و بدن زن کرده است. تا جایی که اگر محل ضرب، صورت باشد در صورت سرخ شدنش ۱/۵ مثقال و در صورت کبود شدنش سه مثقال و در صورت سیاه شدن شش مثقال طلا دیه دارد و اگر سایر بدن سرخ شود ۴۳ مثقال شرعی، و اگر کبود شود ۱/۵ مثقال و در صورت سیاه شدنش سه مثقال شرعی (۴۳ مثقال بازاری) طلا به عنوان دیه واجب می‌گردد (ر.ک: غضنفری، ۱۳۸۲: ۲/۲۴۹).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره فرموده است:

فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَاِزِنِ التَّيْرَانِ فَيَلْطِمُهُ عَلَى حَرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ هر مردی به زن خود یک سیلی بزند، خداوند

عزوجلّ به خازن آتش، امر می‌کند تا هفتاد سیلی با آن گرما و حرارت در جهنم به صورتش بزند» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/۲۵۰).

سند این حدیث، در کتاب مستدرک چنین آمده است:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مِهْرَانَ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رَجُلٍ؛ هر چند دانشمندان رجال، یحیی بن عمر، عیس بن مسلم، عمر بن اسحاق را توثیق نکرده‌اند و آنان را مجهول دانسته‌اند و یحیی بن ابی بکر را مردد خوانده‌اند، ولی به نظر می‌رسد حدیث به خاطر وجود یکی از اصحاب اجماع «محمد بن مسلم» - علی‌رغم نگاه‌های مخفف در این باره - از اعتبار برخوردار است هر چند لازم به بیان است که غالباً اندیشمندان اسلامی در مورد احادیث اخلاقی و آنچه با عقل بشری و نه پندار، سازگاری دارد، به دنبال کشف صحت سند نیستند (غضنفری، ۱۳۹۶: ۱۷۱).

این مهم، چنان مورد تأکید است که حتی از تندخویی و پرخاشگری مرد در محیط خانه، منع شده‌است. در روایت سعد بن معاذ، عذاب قبر این دسته از انسان‌ها و برزخ تلخ آنان، مطرح شده‌است. چنانچه پیامبر مکرم اسلام با جلال و عظمتی خاص، سعد را به خاك سپرد و درباره‌اش فرمود: «إِنَّ الْعَرْشَ لِهَتَرَّ لِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ؛ عرش الهی از مرگ سعد به لرزه در آمده‌است»؛ اما پس از آنکه حضرت از تدفین پیکر سعد، فارغ شدند، خبر از عذاب قبر وی داد و فرمود: «إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ؛ در معاشرتش با اهل خانواده خود بدخلق بود» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۰۸/۲۲).

سند این روایت که به نقل صدوق از طریق محمد بن موسی متوکل، محمد بن یحیی، احمد بن عبدالله برقی و پدرش عبدالله، یونس بن عبدالرحمن، علی بن اسباط و عمویش یعقوب بن سالم و ابوبصیر به امام ششم علیه السلام متصل می‌شود (صدوق، ۱۳۸۸: ۳۸۸)، موثق محسوب می‌شود. زیرا با اینکه همه رجال سند از امامیه و ثقات هستند، ولی در مورد «علی بن اسباط» گفته شد که فطحی مذهب است (کشی: ۱۳۴۸: ۵۶۲)؛ البته عده‌ای گفته‌اند وی از فطحیت برگشته است. (نجاشی: ۱۴۰۷: ۲۵۳).

۴-۲. تزامم حق استمتاع مرد با سلامت زن

به یقین زن، مانند هر انسان دیگری بر جسم خود مالکیت دارد و می‌تواند به منظور حفظ حریم جسمانی خود از تعرض دیگران، خویش را مصون بدارد که گاه این حق، مخصوصاً در زمانی که زن از نظر جسمانی و روانی در شرایط مطلوبی نباشد، با حق تمکین جنسی مرد، تزامم می‌یابد.

با اینکه طبق ظاهر کلام فقها تکلیف زن پس از عقد نکاح، تمکین خاص و برآورده کردن نیازهای جنسی مرد در امور زناشویی است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۳۰۳)؛ ولی به نظر می‌رسد، به دلیل زیاد بودن میل جنسی مردان و به منظور جلوگیری از انحراف مرد که طبعاً نه تنها مرد، بلکه خانواده و جامعه را متأثر می‌سازد، همچنین به دلیل افزایش نسل، نظام تشریع از لحاظ حقوقی امتیازات بیشتری برای مرد قائل شده‌است تا مانع فساد مردان و به خطر افتادن سلامت اخلاقی جامعه و کاهش توالد و تناسل شود. ضروری است ضمن توجه به این امر، تعادل این رابطه به گونه‌ای حفظ شود که هیچ‌یک از طرفین متضرر نشوند.

توجه به این نکته ضروری است که هر عدم تمکینی مساوی با امتناع از تمکین و مستلزم حکم نشوز نیست؛ زیرا عذر شرعی و قانونی معذّر خواهد بود و در این صورت زن، ناشزه محسوب نمی‌شود. برخی از فقها، در این رابطه معتقدند که اگر زن به دلیل شرعی یا عقلی مثل بیماری که مانع از مجامعت است از استمتاع ممانعت نماید، در اینجا عدم تمکین، نشوز نمی‌باشد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۱۲/۱۶۸).

۵. راه‌های برون‌رفت از تزامم حق استمتاع و حق سلامت جسمی و روانی زن

پژوهش‌های بسیاری به حقوق جنسی زوجین پرداخته‌است؛ ولی کمتر به راه‌های برون‌رفت از این تزامم، به خصوص در دو حق نامبرده که در موارد بسیاری دچار تزامم می‌شود، پرداخته شده‌است.

۵-۱. حسن رفتار

حسن رفتار مرد با زن و نگهداری جانب او در تمامی لحظات زندگی، ضامن مهمی برای

حفظ سلامتی جسمی و روحی زن است. چنین زنی که از لحاظ روحی و جسمی تأمین است، با توجه به عطفی که خداوند متعال در او به ودیعه گذاشته است، از بذل هیچ خدمتی به همسرش دریغ ندارد.

بر این مهم می‌توان، به قاعده کلی معاشرت به معروف که آیه ۱۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُبُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» بر آن اشاره دارد، تمسک جست.

مفسران، مصادیق متعددی برای معروف ذیل فقره «... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» که آیه مذکور بر آن اشاره دارد، شماره کرده‌اند. برخی از مفسران، ادای حقوق زن از جمله حق قسمت، حق نفقه و همچنین حسن رفتار با او و گشاده‌رویی را از مصادیق معروف دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱/۳؛ فخررازی، ۱۰: ۱۴۲۰/۱۲؛ مراغی، بی‌تا: ۴/۲۱۳). برخی دیگر از مفسران، رزق نیکو و لباس متعارف را از مصادیق معروف برشمرده‌اند (طبرانی، ۱۴۲۹: ۲/۲۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱۳۲).

برخی از مفسران، انصاف در عمل و زیبایی در کلام را «معاشرت به معروف» دانسته‌اند (شبر، ۱۴۰۷: ۲/۲۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳/۳۶۰). برخی از مفسران، بر زیبایی سخن و عمل، زیبایی ظاهری را به حد وسع افزوده‌اند، همچنان که مردان از زنان مطالبه دارند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۲۱۲). برخی نیز، «معاشرت به معروف» را نیکی مصاحبت و اختلاط با زنان دانسته‌اند به نحوی که برای طبع زن مطلوب و خوشایند باشد و به حسب طبقه‌ی اجتماعی، لایق آن باشد (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۴/۴۵۶). برخی تشخیص معروف را، بر عرف عقلاء و منصفین از آنها واگذار کرده‌اند، به نحوی که مرد را گناهکار ندانند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۰۱). برخی دیگر از مفسران، پذیرش استقلال زن، به عنوان جزء مقوم اجتماع و به رسمیت شناختن فکر و اراده او را «معاشرت به معروف» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۲۵۵).

بنابر آنچه گذشت، روشن است هر گونه آزار قولی و فعلی زن، از تنگی نفقه گرفته تا ترش‌رویی با معاشرت به معروف که به طبع به‌خاطر توسعه معنایی عرف، هر نوع معاشرت صحیح عرفی را شامل می‌شود، تنافی دارد. اگر مرد جانب زن را در موارد

نامبرده رعایت نماید، کمتر پیش می‌آید که زن، جانب مرد را رعایت نکرده و نیازهای جنسی او را واگذارد.

شاید دلیل تشویق و توصیه پیامبر گرامی اسلام ﷺ به رفتار نیکو با خانواده همین باشد. چنانچه می‌فرماید: «خیرکم خیرکم لأهله، و أنا خیرکم لأهلی؛ بهترین شما، بهترین تان با خانواده‌اش است و بهترین شما با خانواده‌ام هستم» (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۵۵/۳). معاشرت نیکو با خانواده از اخلاق پیامبر اسلام ﷺ بود. حضرت با خانواده مهربان بود و ایشان را مورد لطف و عنایت خویش قرار می‌داد. با گشاده‌رویی برخورد کرده و اهل خانه را می‌خنداند. در روزی‌شان وسعت بخشیده و با ایشان غذا می‌خورد و در رختخواب واحد می‌خوابیدند و با هم انس می‌گرفتند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۲۱۲).

نگارنده بر این عقیده است که حسن رفتار در محیط خانواده بین زن و شوهر، در هماهنگ‌سازی ارضاء میل جنسی مؤثر است و چه بسا رفتار مناسب که حکایت از اخلاق ذاتی مناسب دارد، بتواند در تحمل دیگر کاستی‌های زندگی، مؤثر باشد. به‌دیگر سخن، همسران می‌توانند خواسته‌های خود را نسبت به یک‌دیگر متعادل سازند.

۲-۵. کسب رضایت روحی و جسمی زن

یکی از اصلی‌ترین راه‌های برون‌رفت از تراحم حق استمتاع مرد با سلامت روحی و جسمی زن، آماده‌سازی او برای روابط جنسی و توجه به نیازها و خواسته‌های اوست. بسیاری از دلزدگی‌ها و مشکلات روحی زن که چه بسا مشکلات جسمی را هم به همراه آورد، ناشی از بی‌توجهی به تمایلات و نیازهای زن است، به خصوص که نیاز همه زنان به یک میزان نیست.

از این رو، اسلام، توصیه‌های عدیده‌ای به مردان به منظور رعایت آداب آمیزش جنسی و مهیا ساختن زن برای این امر همچنین اهتمام به حصول رضایت زوجین در آمیزش و اهمیت رضایت باطنی زن و آمادگی او برای آمیزش کرده‌است (ر.ک: کریمیان صیقلانی، ۱۳۹۲: ۷۹ و ۷۸؛ غضنفری، ۱۳۸۲: ۲/۳۵۷).

چنانچه برخی از فقها، بدین نکته اشاره دارند که اگر مرد درشت هیكل و زن نحیف باشد و احتمال ضرر در آمیزش جنسی با او وجود داشته باشد، شوهر حق آمیزش با او را ندارد؛ زیرا معاشرت به معروف که دستور قرآن است، اقتضاء دارد نزدیکی به نحوی باشد که زن و شوهر هر دو از آن لذت ببرند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳/۶).

بر این اساس، ضابطه‌ی استمتاع جنسی مرد، رفتار انسانی متعارفی است که در آن شرایط روحی و جسمی زن، همچنین موانع شرعی و عقلی تمکین، طبق عرف و اخلاق و متناسب با زمان و مکان لحاظ شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱/۲۱۰).

لازم است مرد به شرایط جسمی و روحی همسرش توجه جدی نماید؛ زیرا اگر مرد به شرایط و احساسات زن توجه نداشته و تنها به ارضای نیاز جنسی خود بیاندیشد، مسلم است رفته‌رفته روابط سرد و کم‌رنگ جایگزین کانون گرم خانواده خواهد شد و خود بیشترین لطمه‌ها را از آن خواهد دید. شایسته نیست مرد همه آثار مثبت ازدواج را که از جمله آنها ایجاد کانون گرم خانواده، همدلی در رفع مشکلات، تربیت فرزندان و ... را با صرف روابط جنسی مقایسه کند.

در فقه و پاره‌ای از قوانین مدنی نیز به حفظ حریم جسمانی و روانی زن توجه شده و در صورت عدم محافظت از این حریم‌ها، وظیفه‌مندی تمکین جنسی نسبت به همسر، از او ساقط می‌گردد؛ مانند زمانی که شوهر مبتلا به بیماری مسری خاصی باشد؛ در این صورت، زن می‌تواند به منظور حفظ سلامت خود از تمکین جنسی خودداری کند (حقوق مدنی ماده ۱۱۲۷) و یا در صورتی که زن به بیماری خاصی مبتلا باشد که نتواند تمکین جنسی داشته باشد، تمکین خاص بلکه عام از عهده او خارج می‌شود؛ زیرا الزام به تمکین در این صورت، منافعی با معاشرت به معروف بوده و سلامتی روحی و جسمی زن را، به خطر می‌اندازد (فاضل هندی، ۱۴۰۵: ۷/۵۸۰). عدم تمکین در حالت حیض، نفاس، إحرام از موارد حفظ حریم جسمانی و روانی زن به شمار می‌آید؛ زیرا از آزار جسمانی و روانی او جلوگیری می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۲/۳۱۲). خوف ضرر در عرض و مال و جان زن نیز از مواردی است که وظیفه تمکین را از عهده او ساقط می‌کند (گلپایگانی، ۱۴۱۱: ۱/۱۸۲؛

قانون مدنی، ماده ۱۱۱۵). انجام واجب شرعی در صورتی که انجام آن در زمان دیگری میسر نباشد، مانند روزه ماه مبارک رمضان از دیگر مواردی است که موجب سقوط حق استمتاع مرد می‌شود (حلی، ۱۴۱۲: ۳/۱۵۴). این مورد نیز، از مواردی است که عدم توجه به آن، می‌تواند آسیب‌های روحی و روانی جدی برای زن به وجود آورد.

۳-۵. تعاملی دو سویه

توجه به این نکته ضروری است که حسن معاشرت زن و شوهر، تعاملی دو سویه است و اگر این عمل یک طرفه باشد، در کوتاه زمانی به سردی گراییده و خاموش می‌شود. شایسته است زن نیز، همانگونه که مرد به نیازهای او توجه دارد و به مهر، جانب او را رعایت کرده و با او حسن رفتار دارد، به نیازهای جنسی شوهر خویش توجه ویژه داشته و او را از نظر عاطفی و جسمی، تأمین نماید. علاوه بر این، لازم است زن و مرد، درک بهتری از نیاز جنسی یکدیگر بیابند و شرایط جسمانی خود را متعادل سازند. در این باره، مراجعه به پزشکان متخصص و بهره‌گیری از درمان‌های رایج و هر آنچه در هماهنگ‌سازی میل جنسی کمک می‌نماید، مورد توصیه اکید است.

شاید راهکار قرآنی در رابطه با نشوز زن که آیه ۳۴ سوره نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»؛ بدان اشاره دارد که عبارت است از پند و اندرز، ترک بستر و در نهایت، زدن حاوی این نکته باشد که اگر شوهر از لحاظ جنسی تأمین نباشد، نمی‌تواند جانب زن را به مهر نگه دارد و کانون خانواده، به سردی و اضمحلال می‌گراید. به عبارت دیگر، حسن ارتباط زن و مرد، تعاملی دو سویه است که هر طرف، دیگری را تقویت می‌کند. اگر زن که مظهر عطوفت و مهربانی است به نیازهای عاطفی و جنسی شوهر خود، توجه نماید در مقابل شوهر نیز که از لحاظ روحی تأمین است، بهتر می‌تواند نیازهای روحی و عاطفی زن را تأمین و سلامت روح و جان او را تضمین نماید.

شایان ذکر است راهکارهای قرآنی نامبرده در آیه، به منظور تشفی خاطر شوهر نبوده و

خداوند متعال آنها را برای اصلاح روابط زن و شوهر و گرمی کانون خانواده توصیه فرموده است. چه این که فقها، منظور از ترک بستر را پشت کردن به زن در همان بستر و منظور از «ضرب» را زدن با چوبی که با آن مسواک درست می کنند، آن هم به میزانی که کبود نشود، بیان داشته اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۲۰۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۳۰؛ خمینی، ۱۳۹۰: ۲/۳۰۵).

۴-۵. مصالحه

«مصالحه»، می تواند یکی از راهکارهای برونرفت از تراحم حق استمتاع جنسی مرد و سلامت جسمی و روانی زن باشد. توضیح آن که، اگر زن به هر دلیلی قادر به تمکین شوهر خود نباشد، شایسته است با او در این زمینه صلح نماید و به او اجازه دهد نیاز جنسی خود را، از طریق زن دیگری برطرف نماید. گرچه آیه ۱۲۸ سوره نساء «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا» و روایاتی که مصالحه را جایز می داند که به نمونه ای از آن در ادامه اشاره می شود، در نگاه اول بیشتر به کراهت مرد از زن اشاره دارد؛ ولی مانعی نیست که این کراهت به دلیل امتناع زن از رابطه جنسی با شوهرش باشد. بنابر این، می توان با بهره گیری از قاعده الغاء خصوصیت و یا شیوه قیاس مستنبط العله با توجه به اعتبار آن در فقه، از این راهکار در هر موردی که ارتباط جنسی زن و مرد مخدوش می باشد، بهره برد؛ از آن جمله زمانی است که زن به علت مشکلات جسمی، جنسی و روحی، از تمکین جنسی همسر خود ناتوان باشد، به خصوص اگر این زمان، طولانی شود یا اینکه نیازهای جنسی مرد به به قدری باشد که از عهده زن خارج باشد. در این شرایط، زن می تواند به جای بر هم زدن کانون خانواده که صدمات زیادی را برای خود او و همچنین فرزندان شان دارد، با مرد صلح کرده و به او اجازه ازدواج مجدد دهد. البته لزوم مصالحه در صورتی است که ازدواج مجدد مرد مطابق آنچه در عقدنامه های رسمی رایج و نیز شروط مطرح شده ضمن عقد آمده است، مشروط به رضایت زن باشد.

محمد بن مسلم عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِنْ

امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا - فَقَالَ هِيَ الْمَرْأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَيَكْرَهُهَا فَيَقُولُ لَهَا إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَطْلُقَكَ فَيَقُولُ لَهُ لَا تَفْعَلْ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تُشْمَتَ بِي وَلَكِنْ انْظُرْ فِي لَيْلَتِي فَاصْنَعْ بِهَا مَا شِئْتَ وَ مَا كَانَ سِوَى ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَكَ وَ دَعْنِي عَلَى حَالَتِي! فَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ هَذَا هُوَ الصُّلْحُ؛ راوی از امام صادق علیه السلام سوال کرد معنای صلح در آیه بالا چیست؟ حضرت فرمودند: زنی است که شوهرش از او ناراحت است و به زن می‌گوید، می‌خواهم طلاق بدهم، زن می‌گوید: من را طلاق نده تا جلوی دیگران سرافکنده نشوم، پس هر کار دوست داری با شبی که حق من است انجام ده. بقیه شب‌ها که اختیارش با خود شماست و مرا به حال خود واگذار! حضرت فرمودند: این حرف زن مفاد این آیه است «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا» و صلح در آیه به همین معنا است (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۱/۳۴۹).

البته حق قسمت (بیتوته شبانه در بستر زن)، ملازم با حق تمتع جنسی نیست؛ چون ممکن است که بیتوته نباشد، اما آمیزش جنسی باشد و ممکن است که بیتوته باشد؛ اما آمیزش جنسی نباشد. پس مراد روایت از بیتوته، مکان آمیزش جنسی است.

برخی از فقها در این رابطه معتقدند که اگر شوهر هیچ‌یک از حقوق زن را پایمال نکند، جز اینکه هم‌نشینی او را به دلایلی همچون مریضی یا تکبر زن کراهت داشته باشد و تصمیم به طلاق گیرد، زن می‌تواند با بخشیدن قسمتی از مهریه یا حق قسمت یا نفقه خود، مرد را از طلاق منصرف سازد. این عمل مصالحه نام داشته و این حقوق بر مرد حلال است (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴/۴۳۸).

البته باید توجه داشت جواز مصالحه مشروط به این است که شوهر، کار حرامی مرتکب نشده و زن را مجبور نکند تا حق خود را ببخشد (نجفی، ۱۴۰۱: ۳۱/۲۰۷).

۵. مراجعه به محاکم قانونی

راهکار دیگر در تراضی حق استمتاع مرد با حفظ حریم جسمی و روانی زن، مراجعه هر یک از ایشان به دادگاه و محکمه حقوقی است.

اگر هیچ راهکاری به ثمر نرسد، هرچند حکم قانونی و اجبار قضایی نمی‌تواند زن را مجبور به تمکین نماید، به خصوص زمانی که توان جسمی و روحی این امکان را به او نمی‌دهد، حکم قانونی می‌تواند فصل الخطاب باشد.

حاکم می‌تواند هم موضع زن را با اهرم‌هایی همچون تغییر در کیفیت پرداخت نفقه، متعادل سازد، چنانچه مشهور فقهاء نفقه را مشروط به تمکین دانسته و تمکین را مانند عوض یا شبه عوض در برابر نفقه می‌دانند «ان نفقه الزوجه فی مقابله الاستمتاع كما مر فكانت كالعوض اللازم فی المعاوضه و لا تحصل منه البرائه الا بايصالها الى الحق» (عاملی جعبی، ۱۴۱۰: ۲/۴۶۵). صاحب جواهر در این زمینه معتقد است وقتی تمکین به هر دلیلی منتفی می‌شود، نفقه نیز که بر آن مشروط است، منتفی می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۳۰۳). برخی از فقهاء، در این زمینه بر این باورند که زن پس از نصیحت شوهر و مؤثر نشدن آن، می‌تواند نزد حاکم از او شکایت برد و حاکم او را ملزم به ادای حقوق کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۲۰۷).

هنگامی که حاکم شرع از نشوز مرد آگاه شد، او را از این کار حرام نهی می‌کند و به او دستور می‌دهد که وظیفه واجب خود را انجام دهد. اگر امر و نهی حاکم سود نبخشید، او را به آنچه خود صلاح می‌داند، تعزیر می‌کند. چنان‌که می‌تواند نفقه زن را از مال شوهرش بپردازد؛ گر چه با فروش املاک او باشد (خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲/۳۰۶).

در قوانین ایران نیز، پذیرفته شده که اگر مرد از پرداخت نفقه خوداری کند، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه و الزام شوهر به پرداخت نفقه را بخواهد و اگر شوهر حاضر به پرداخت نفقه نباشد یا ناتوان از پرداخت باشد، می‌تواند از دادگاه درخواست اجبار او به طلاق کند. البته به جز نفقه، تکالیف دیگر شوهر مانند حسن معاشرت، تشیید مبانی خانواده، حق قسمت و نزدیکی اصولاً از نوعی نیستند که دادگاه بتواند شوهر را به آن‌ها مجبور کند، پس زن تنها می‌تواند برای الزام شوهر به طلاق اقدام کند (امامی، ۱۳۸۶: ۴/۴۳۰).

ناگفته پیداست که قانون در این موارد، توان این را ندارد که مشکل ایجاد شده را حل کند،

مگر آن که مرد زندگی را بر کام همسر خود چنان تلخ کند که ادامه آن برای وی قابل تحمل نباشد و بتواند از قانون عسر و حرج استفاده کند. در این صورت طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی زن می‌تواند از دادگاه درخواست کند تا شوهر او را اجبار به طلاق نماید (همان).

۶. نتیجه

شارع مقدس به منظور حفظ و استحکام بنیان خانواده، همچنین ادامه نسل، بر وجوب اطاعت زن در استمتاع جنسی همسر تأکید داشته و تنها تکلیف خاصه زن را برطرف کردن نیاز جنسی مرد می‌داند تا جایی که کوتاهی در این امر تأثیر بسزائی در ناشزه بودن زن دارد. از طرف دیگر، برای حفظ سلامت جسمی و نشاط روحی زن وظایفی را بر عهده مرد نهاده و از آن با عنوان حسن معاشرت یاد کرده که کوتاهی در این وظیفه نیز، موجب نشوز مرد می‌شود.

در مواردی، برخی از حقوق زن و مرد از جمله حق استمتاع مرد که طبق ادله شرعی از حقوق مسلم او بوده با حق سلامت جسمی - روانی زن که آن هم طبق عقل و شرع از حقوق مسلم هر انسان از جمله زنان است، تراحم می‌یابد. به منظور حفظ بنیان خانواده، همچنین حفظ عطوفت و گرمی آن، برون‌رفت از این تراحم ضروری می‌نماید.

در این پژوهش، سعی شده است ضمن توضیحی پیرامون تراحم حقوق و راه‌های برون‌رفت آن در شرع با بهره‌گیری از آیات و روایات به این دو حق یعنی استمتاع مرد و سلامت جسمی و روانی زن پرداخته و محل تراحم تشریح شود. با مقایسه و بررسی ادله وجوب تمکین زن و ادله حفظ حریم جسمانی، به نظر می‌رسد شارع مقدس، ضمن رعایت حق مرد به جهت دو امر مهم یعنی احتمال فساد مرد و در نتیجه آلوده شدن اجتماع و نیز بقاء نسل، جانب زن را در سلامت جسمانی و حفظ کرامت او نادیده نگرفته و سفارشات اکیدی در این رابطه فرموده است؛ چرا که فسرده‌گی زن ثمری جز خمودگی روابط عاطفی و به سردی گراییدن کانون خانواده ندارد.

شایان ذکر است حسن معاشرت و توجه عاطفی مرد به همسرش، تا حد زیادی می‌تواند

وضعیت روحی و به تبع آن جسمی زن را که در بسیاری از موارد متأثر از حال روحی است، بهبود بخشیده و به این ترتیب، زمینه برطرف شدن نیاز جنسی مرد را فراهم سازد. از طرف دیگر هم، زن می‌تواند با مهرورزی و به کارگیری عطوفتی که در او به ودیعه گذاشته شده، زمینه رضایت همسر خویش را فراهم سازد. به نظر می‌رسد با به کارگیری توصیه قرآنی «معاشرت به معروف» و با توجه به قواعد متقن فقهی مانند «لاضرر» و «لاخرج» و حتی برخی موازین عرفی بتوان در قالب راهکارهایی چون «حسن رفتار»، «کسب رضایت روحی و جسمی زن»، «تعامل دوسویه»، «مصالحه» و در نهایت «مراجعه به محاکم قانونی» به تراحم پایان داده و از آن خارج شد.

کتابنامه

قرآن کریم.

قانون اساسی

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، *الخصال*، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۷.

_____، *معانی الاخبار*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، انتشارات مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

احسائی، محمد بن علی (ابن ابی جمهور)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.

اصفهان‌ی، محمد بن تاج‌الدین حسن (فاضل هندی)، *کشف اللثام و الابهام عن کتاب قواعد الاحکام*، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الاصول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

_____، *مکاسب*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۸ق.

انصاری، باقر، *حقوق حریم خصوصی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.

امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۶.

پور عبدالله، کبری؛ تیموری، نسیم؛ ارفع، فاطمه سادات؛ اسبقی، فاطمه، *بررسی فقهی - تفسیری تراجم حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوجه، پژوهش‌های فقهی و سبک زندگی خانواده اسلامی*، ۱۴۰۰ش، دوره ۱، شماره ۱.

ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان*، محقق: ابن عاشور، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۴ق.

حرعاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لإحياء التراث، ۱۳۷۶.

جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، گروه تحقیق: حسین اشرفی؛ روح الله رزقی، چاپ پنجم، تهران، نشر اسراء، ۱۳۹۸.

- جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه**، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
- جهان دیده، انسیه، **تراحم حقوق زوجین**، پایان نامه، دانشکده حقوق و معارف اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۲ش.
- حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف، **خلاصة حلی**، قم، چاپ دوم، مکتبه اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۲ق.
- خراسانی، محمد کاظم بن حسین، **کفایه الاصول**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن فضل، **مفردات الفاظ قرآن**، مترجم: سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۳.
- رشید رضا، محمد، **تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)**، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۴ق.
- رضایی، فرزانه؛ نیکنام، محمدرضا، **تراحم حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوجه**، دومین کنفرانس حقوق، علوم سیاسی و علوم انسانی، ۱۴۰۰ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل**، مصحح: مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شبر، سید عبدالله، **الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین**، کویت، شرکه مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ق.
- شبیری زنجانی، سید موسی، **کتاب نکاح**، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
- صدر، سید محمد باقر، **بحوث فی علم الاصول**، قم، انتشارات دائر المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۷۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، **ریاض المسائل**، قم، انتشارات آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید، **الکافی فی اصول الفقه**، بیروت، دار الهلال، ۱۴۲۸ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان، فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- _____ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید رحمه الله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- _____ رجال طوسی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- _____ المبسوط فی فقه الامامیه، مصحح: فضل الله یزدی طباطبائی؛ هاشم رسولی، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
- فراهدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، چاپ بیست و یک، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ش.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- عاملی جبعی، زین الدین، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، معارف الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- عرفانی خانقاهی، معصومه؛ طایری، سودابه، اولویت بندی عوامل مؤثر بر سلامت زنان و راه های ارتقا آن: استفاده از تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی، مجله بیمارستان، شماره ۴، ۱۳۹۷.
- غضنفری، علی، ره رستگاری، تهران، لاهیجی، ۱۳۸۲ش.
- _____ علوم حدیث، لاهیجی، قم، زمستان ۱۳۹۶.
- _____ تیموری، نسیم، واکاوی آیات نشوز (۳۴ و ۱۲۸ نساء) از منظر مفسران و فقهاء، پژوهشنامه مطالعات میان رشته ای تفسیر و کلام، ۱۴۰۱ش، شماره ۶.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، تهران، شرکت سهامی خاص انتشار، ۱۳۸۸.
- کریمیان صیقلانی، علی، مبانی اخلاقی جنسی در اسلام، گیلان، دانشگاه گیلان، ۱۳۹۲.
- کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری؛ محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۱ق.
- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة الدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

- مظفر، محمدرضا، *اصول المظفر*، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
- مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- مفید، محمد، *المقنعه*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مقدم تبریزی، فاطمه، بررسی عوامل مؤثر بر وضعیت سلامت روان زنان شاغل در شهر ارومیه سال ۱۳۸۲-۱۳۸۳، *مجله پرستاری و مامایی*، ۱۳۸۵ش، دوره ۳، شماره ۳.
- موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، نجف، انتشارات مطبعه الاداب، ۱۳۹۰ق.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، تقریرات، واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۲۲ق.
- مؤمن، رقیه السادات، *جایگاه و محدوده حقوق جنسی زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.